

مسئله درباره استالین

دومین تفسیر از نامه سرگشاده کمیته مرکزی
حزب کمونیست اتحاد شوروی

اداره نشریات زبانهای خارجی

پکن

دیجیتال کننده کتاب : نینا پویان

مسئله درباره استالین

دومین تفسیر از نامه سرگشاده کمیته مرکزی
حزب کمونیست اتحاد شوروی

هیئت تحریریه روزنامه "ژئن مین ژیبائو" (مردم)
هیئت تحریریه مجله "خون چی" (پرچم سرخ)
(۱۳ ماه سپتامبر سال ۱۹۶۳)

اداره نشریات زبانهای خارجی

پکن ۱۹۶۳

طبع و نشر جمهوری توده ای چین

مسئله در باره استالین مسئله بزرگی در مقیاس جهانی میباشد که در میان کلیه طبقات کشورهای سراسر جهان انعکاس بوجود آورد و تاکنون هنوز هم بحث فراوانی در این مورد جریان دارد. طبقات مختلف و احزاب و یا گروه های سیاسی که نماینده طبقات مختلف هستند، در این مسئله دارای نظرات ناهمگونی میباشند. پیش بینی میشود که در قرن جاری هنوز نمیتوان در باره این مسئله نتیجه گیری نهائی کرد. اما در میان طبقه کارگر بین المللی و مردم انقلابی نظرات اکثریت آنها در واقع یکسان است. آنها با انکار کامل استالین موافق نیستند و همچنین بطور روز افزون استالین را یاد میکنند. در اتحاد شوروی نیز هم اینطور است. مشاجره ما با رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی مشاجره ای است با عده ای اشخاص. ما امیدواریم که این عده اشخاص را اقناع کنیم تا به پیشرفت امر انقلاب مساعدت گردد. این است هدف ما از نوشتن این مقاله.

حزب کمونیست چین همواره معتقد بوده و هست که رفیق خروشف با استفاده از باصطلاح "مبارزه علیه کیش شخصیت" استالین را تماماً نفی کرد، این کاملاً نادرست و مغرضانه است.

نامه مورخه ۱۴ ژوئن کمیته مرکزی حزب کمونیست چین
خاطر نشان ساخت که باصطلاح "مبارزه علیه کیش شخصیت"
آموزش کامل لنین در باره مناسبات متقابل بین پیشوایان ،
احزاب ، طبقات و توده ها را نقض کرده و اصل مرکزیت دموکراتیک
حزب را برهم میزند .

نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد
شوروی از پاسخ به دلائل اصولی مطروحه ما اجتناب کرده
و فقط به کمونیستهای چین برچسب باصطلاح "مدافع کیش
شخصیت و شایع کننده ایده اشتباه آمیز استالین " را الصاق
نموده است .

لنین هنگام مبارزه علیه منشویکها گفت : " پاسخ ندادن
به دلائل اصولی طرف مقابل و تنها نسبت ' از جا در رفتن '
باو دادن ، این مباحثه نیست بلکه دشنام دادن است " . روش
نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی
با روش منشویکها کاملا یکسان است .

با وجود آنکه نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست
اتحاد شوروی دشنام را بجای مباحثه جا زده است ، ما بازهم
با دلائل اصولی و با ارائه تعداد زیادی واقعیات به آن جواب
میدهم .

اتحاد شوروی کبیر اولین کشور دیکتاتوری پرولتاریا

در سراسر جهان میباشد . رهبر عمده حزب و دولت این کشور دیکتاتوری پرولتاریا در اوائل لنین بود و بعد از در گذشت وی استالین بود .

استالین بعد از درگذشت لنین نه تنها رهبر حزب و دولت اتحاد شوروی بود بلکه پیشوای مورد قبول عمومی جنبش بین‌المللی کمونیستی بود .

از تاریخ اولین کشور سوسیالیستی که از انقلاب اکتبر آغاز شده است ، فقط ۶ سال میگذرد . استالین در مدت قریب ۳ سال رهبر عمده این کشور بود . چه از لحاظ تاریخ دیکتاتوری پرولتاریا و چه از لحاظ تاریخ جنبش بین‌المللی کمونیستی ، فعالیت استالین در تمام عمرش جای فوق‌العاده مهمی را اشغال میکند :

حزب کمونیست چین همواره معتقد بوده و هست که مسئله چگونگی درک استالین و برخورد به او تنها مسئله ارزیابی شخص استالین نبوده بلکه مهمتر از این مسئله این است که چگونه باید تجربیات تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا و تجربیات تاریخی جنبش بین‌المللی کمونیستی بعد از در گذشت لنین را جمع‌بندی و از آن نتیجه‌گیری کرد .

خروشف در کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی استالین را بکلی انکار کرد و در مورد چنین مسئله اصولی

که مربوط به جنبش بین‌المللی کمونیستی است ، ابتدا با احزاب برادر مشورت نکرد و بعد از آن احزاب برادر را در مقابل عمل انجام شده قرار داده و آنها را مجبور به قبول آن کرد . هرکسی که ارزیابیش نسبت به استالین با ارزیابی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی مغایرت داشته باشد ، نه تنها بمثابه " مدافع کیش شخصیت " تلقی میشود ، بلکه متهم به " مداخله " در امور داخلی حزب کمونیست اتحاد شوروی میگردد . ولی هیچکس نمیتواند اهمیت بین‌المللی تجربه تاریخی نخستین کشور دیکتاتوری پرولتاریا را انکار نموده و این واقعیت تاریخی را که استالین رهبر جنبش بین‌المللی کمونیستی بود ، نفی کند و بدین ترتیب همچنین نمیتواند انکار کند که مسئله ارزیابی فعالیت استالین مسئله اصولی و مهم و مشترک مربوط به جنبش بین‌المللی کمونیستی میباشد . رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی به چه دلیل تجزیه و تحلیل و ارزیابی واقع‌بینانه را برای احزاب برادر قدغن میکنند ؟

حزب کمونیست چین همواره معتقد بوده و هست که باید بشیوه ماتریالیسم تاریخی و طبق سیمای واقعی تاریخ بطور همه‌جانبه ، عینی و علمی خدمات و اشتباهات استالین را تجزیه و تحلیل کرد و نباید بشیوه ایده‌الیسم تاریخی خود سرانه تاریخ را تحریف کرده و در آن تجدید نظر نمود و استالین را

بطورذهنی و باخشونت و بکلی انکار کرد .

حزب کمونیست چین همواره معتقد بوده و هست که استالین مرتکب بعضی اشتباهات شد . این اشتباهات از سرمنشاء درک ایده نولوژی و همچنین از سرمنشاء تاریخ اجتماعی نشئت یافته است . لازم است که آن اشتباهاتی را که حقیقتاً استالین مرتکب شده تنقید کرد ، نه آن باصطلاح اشتباهاتی را که بدون هیچگونه اساسی به او میبندند و این تنقید باید از موضع صحیح و با شیوهای صحیحی انجام گیرد . ولی ما همیشه نسبت به تنقید ناصحیح از استالین که از موضع ناصحیح و با شیوهای اشتباه آمیز انجام میگیرد ، مخالفت میورزیم .

استالین در زمان حیات لنین علیه رژیم تزاری و بخاطر تبلیغ و اشاعه مارکسیسم مبارزه نمود و پس از شرکت در رهبری کمیته مرکزی حزب بلشویک که لنین در رأس آن قرار داشت ، برای تدارک انقلاب سال ۱۹۱۷ مبارزه کرد و پس از انقلاب اکثر بخاطر دفاع از ثمرات انقلاب پرولتری مبارزه نمود .

استالین بود که پس از درگذشت لنین حزب کمونیست و خلق اتحاد شوروی را در مبارزه قطعی علیه کلیه دشمنان داخلی و خارجی و دزد دفاع و تحکیم نخستین کشور سوسیالیستی جهان رهبری نمود .

استالین بود که حزب کمونیست اتحاد شوروی و خلق

اتحاد شوروی را در اجرای مصرانه خط مشی صنعتی کردن سوسیالیستی و کلکتیویزاسیون کشاورزی و در بدست آوردن موفقیت‌های عظیمی در نوسازی سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیستی رهبری نمود .

استالین بود که حزب کمونیست اتحاد شوروی و خلق و ارتش اتحاد شوروی را در پیکارهای سخت و درخشان و نیل به پیروزیهای کبیری در جنگ ضد فاشیستی رهبری نمود . استالین بود که در مبارزه علیه انواع گوناگون اپورتونیستها و در مبارزه علیه دشمنان لنینیسم یعنی تروتسکیستها و زینویفها و بوخالینها و سایر عمال بورژوازی از مارکسیسم - لنینیسم دفاع کرده و آنرا تکامل بخشید .

استالین بود که یک سلسله آثار تئوریک نوشت که اسناد جاویدان مارکسیسم - لنینیسم بوده و به جنبش بین‌المللی کمونیستی خدمات فراموش نشدنی کرده است .

استالین بود که حزب و دولت اتحاد شوروی را رهبری نموده و بطور کلی سیاست خارجی ای را که با انترناسیونالیسم پرولتری وفق داشت ، دنبال کرده و به مبارزات انقلابی خلقهای کشورهای مختلف جهان منجمله مبارزه انقلابی خلق چین کمک فراوانی نمود .

استالین بود که در مقدمترین صف جریان تاریخ مبارزه را

راهنمایی کرده و دشمن آشتی ناپذیر امپریالیسم و کلیه مرتجعین بود .

فعالیت‌های استالین پیوند فشرده‌ای با مبارزه حزب کبیر کمونیست اتحاد شوروی و خلق کبیر اتحاد شوروی داشته و از مبارزات انقلابی خلق‌های سراسر جهان جدائی ناپذیر بود . تمام زندگی استالین زندگی یک مارکسیست - لنینیست کبیر و زندگی یک رجل انقلابی کبیر پرولتری بود .

استالین بعنوان یک مارکسیست - لنینیست کبیر و رجل انقلابی کبیر پرولتری ضمن آنکه به مردم اتحاد شوروی و جنبش بین‌المللی کمونیستی خدماتی نمود واقعاً نیز مرتکب بعضی اشتباهات شد . بعضی از اشتباهات استالین اشتباهات اصولی و برخی از اشتباهاتش در کارهای مشخص و بعضی دیگر از اشتباهات او اجتناب پذیر و برخی هم اشتباهاتی بود که در شرایط فقدان نمونه دیکتاتوری پرولتاریا اجتناب از آنها مشکل بود .

استالین از لحاظ شیوه تفکر در بعضی مسائل از ماتریا لیسم دیالکتیک دور شده و به منجلا ب متاقیزیک و سوپژکتیویسم در غلطید . بدین جهت وی گاهی از واقعیت و از توده های مردم جدا میشد . وی در مبارزه درونی و برونی حزب گاهی در بعضی مسائل دو نوع تضاد را که دارای جنبه ناهمگون

است، یعنی تضاد بین دشمن و خودی و تضاد درونی مردم و طرز ناهمگون حل این دو تضاد را مخلوط میکرد. کار مبارزه به خاطر تصفیه عناصر ضدانقلابی که تحت رهبری وی انجام گرفت، بحق تعداد زیادی عناصر ضد انقلابی را که باید مجازات میشدند، مجازات نمود. ولی همچنین برخی اشخاص بیگناه را اشتباهاً محکوم ساخت. در سالهای ۱۹۳۷ و ۱۹۳۸ اشتباه افراط در مبارزه به خاطر تصفیه عناصر ضد انقلابی بوجود آمده بود. وی در سازمان های حزبی و دولتی اصل مرکزیت دموکراتیک پرولتری را بقدر کافی اجرا نکرده و یا آنرا قسمتاً نقض نمود. وی در زمینه حل مناسبات احزاب برادر و کشورهای برادر مرتکب بعضی اشتباهات گردید. استالین در جنبش بین المللی کمونیستی همچنین بعضی عقاید اشتباه آمیزی داشت. این اشتباهات به اتحاد شوروی و جنبش بین المللی کمونیستی زیانهای رسانده است.

خدمات و اشتباهات تمام زندگی استالین موجودیت عینی در تاریخ میباشد. در مقایسه بین خدمات استالین و اشتباهاتش خدماتش بزرگ و اشتباهاتش کوچک میباشد. موارد عمده فعالیت وی صحیح بوده و اشتباهاتش در درجه دوم اهمیت قرار میگیرد. هر یک از کمونیستهای شریفی که به تاریخ احترام میگذارد، هنگام تلخیص تمام ایده و کارهای استالین

حتماً باید قبل از هر چیز موارد عمده فعالیت استالین را در نظر گیرد. بدین ترتیب بموازات درک صحیح اشتباهات استالین و محکوم کردن و برطرف کردن آنها باید از موارد عمده فعالیت زندگی استالین دفاع کرده و از مارکسیسم-لنینیسم که وی از آن دفاع کرده و آنرا توسعه داده بود، دفاع کرد.

این هم مفید است که باید بعضی اشتباهات استالین را که تنها دارای اهمیت درجه دوم است، بمثابة درس عبرت از تاریخ گوش زد کرد تا کمونیستهای اتحاد شوروی و کمونیستهای کشورهای مختلف احتیاط کار داشته باشند و آن اشتباهات را تکرار نکرده یا کم اشتباه کنند. تجربیات تاریخی چه مثبتی و چه منفی، تنها اگر صحیحاً از آنها نتیجه گیری شود و با واقعیت تاریخی وفق داده شود و هیچگونه تحریفی در آن بعمل نیاید، برای کلیه کمونیستها مفید خواهد بود. لنین بکرات خاطر نشان ساخت که برخورد مارکسیستها نسبت به برخی اشخاص نظیر به بل و روزا لوکزامبورگ و دیگران که با اینکه مرتکب اشتباهاتی شده بودند ولی سزاوار آند که رجل انقلابی کبیر پرولتری بشمار آیند، با برخورد رویزیونیستهای انترناسیونال دوم کاملاً مغایر میباشد. مارکسیستها اشتباهات به بل و روزا لوکزامبورگ

و دیگران را روپوشی نکرده از نمونه اشتباهات آنها درس گرفته و طرز " اجتناب از این اشتباهات را فرا میگیرند و باید خود را با درخواست جدیتر مارکسیسم انقلابی وفق دهند ". ولی رویزیونیستها برعکس از اشتباهات به بل و روزا لوکزامبورک تنها " بدخواهانه شاد شده " و " از خوشحالی در پوست خود نمیگنجیدند ". از این رولنین با این افسانه روسی که میگوید: " شاهین گاهی پائین تر از مرغ میپرد ولی مرغ هرگز نمیتواند مانند شاهین آنقدر بالا بپرد " رویزیونیستها را هجو کرد . به بل و روزا لوکزامبورک " کمونیست کبیری " بودند . باوجود اینکه آنها اشتباه کردند ولی آنها همیشه " شاهین " هستند، اما رویزیونیستها " دسته مرغان روی توده سرگین حیاط خلوت جنبش کارگری " میباشند .

در تاریخ نقش به بل و روزا لوکزامبورک و غیره را بهیچوجه نمیتوان با نقش استالین مقایسه کرد . استالین در یک دوران تاریخی رهبر کبیر دیکتاتوری پرولتاریا و جنبش بین المللی کمونیستی بود . باید با احتیاط بیشتری به وی ارزش داد .

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی حزب کمونیست چین را سرزنش میکنند که استالین را " تبرئه " میکند . بله . ما باید استالین را تبرئه کنیم . در وضعی که خروشف تلاش دارد تاریخ را تحریف نموده و بکلی استالین را انکار کند ،

بنام منافع جنبش بین‌المللی کمونیستی ما طبیعتاً با دلایل تمام
موظفیم که بخاطر تبرئه استالین برخیزیم .

تبرئه استالین از طرف حزب کمونیست چین تبرئه موارد
صحیح فعالیت استالین بوده و تبرئه تاریخ پرافتخار مبارزه نخستین
کشور دیکتاتوری پرولتاریا در جهان که با انقلاب اکتبر
ایجاد شده و تبرئه تاریخ پرافتخار مبارزه حزب کمونیست اتحاد
شوروی و تبرئه شهرت و حیثیت جنبش بین‌المللی کمونیستی در
بین زحمتکشان سراسر جهان میباشد . خلاصه تبرئه تئوری
و پراتیک مارکسیسم-لنینیسم میباشد . نه تنها کمونیستهای
چین باید چنین اقدام کنند بلکه تمام کمونیستهای وفادار
به مارکسیسم-لنینیسم و تمام اشخاصیکه با قطعیت انقلاب
میکنند و کلیه اشخاص شرافتمند نیز چنین اقدام کرده و میکنند .
ما استالین را تبرئه نمیکنیم نه اشتباهاتش را . دیر زمانی بود
کمونیستهای چین اثرات اشتباهات استالین را روی گوشت و پوست
خود حس میکردند . حزب کمونیست چین طی تاریخ خود
مرتکب اشتباهات خط مشی اپورتونیسم " چپ " و راست
گردید که این اشتباهات از لحاظ علل بین‌المللی چند بار تحت
تأثیرات بعضی اشتباهات استالین پدید آمد . نخست در اواخر
سالهای ۲ . و تمام دوره سالهای ۳ . و سپس در اوائل و اواسط
سالهای ۴ . مارکسیست - لنینیهای چین بنمایندگی رفقا

مائو تسه دون ولیو شائو چی از تأثیرات بعضی اشتباهات استالین جلوگیری کرده و پس از آنکه خط مشی اشتباه آمیز اپورتونیسیم "چپ" و راست را متدرجاً تصحیح کردند ، سرانجام انقلاب چین را به پیروزی رساندند .

ولی بعلت اینکه بعضی عقاید اشتباه آمیز استالین از طرف برخی از رفقای چینی پذیرفته شده و اجرا گردید ، چنینها باید این مسئولیت را بعهده خود گیرند . بدین جهت مبارزه حزب ما علیه اپورتونیسیم "چپ" و راست همیشه در حدود انتقاد از آن رفقای مان انجام شده است که مرتکب اشتباه شدند و ما مسئولیت را بدوش استالین نیانداختیم . هدف انتقاد ما اینستکه حق را از باطل تشخیص داده درس عبرت گرفته و امر انقلاب را پیش رانیم . خوب است که رفقائیکه مرتکب اشتباه شده‌اند ، این اشتباهات را تصحیح کنند . چنانچه آنان اشتباهات را تصحیح نکنند ، هم میتوان انتظار داشت تا آنان در تجربیات پراکتیکی بتدریج آگاه شوند ، بشرطیکه آنها گروه سری تشکیل نداده و به عملیات خرابکارانه مخفیانه دست نزنند . شیوه متخذه ما شیوه عادی انتقاد و انتقاد از خود در داخل حزب بوده و شیوه‌ای است که بمنظور ایجاد پیوستگی از راه انتقاد و یا مبارزه پیوستگی جدیدی بر پایه نوین بدست میاید . باینجهت به نتیجه‌گیری خوبی نائل آمدیم . ما معتقدیم که این تضاد

تضاد درونی خلق است، نه تضاد بین دشمن و خودی و از این رو در حل آن باید این شیوه را اتخاذ کرد.

از پس از کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی تاکنون رفیق خروشف و برخی رهبران دیگر حزب کمونیست اتحاد شوروی چه روشی نسبت به استالین اتخاذ کرده اند؟

آنها نه اینکه فعالیت‌های تمام زندگی استالین را مورد تجزیه و تحلیل تاریخی و علمی و همه‌جانبه قرار نداده‌اند، بلکه بدون تشخیص حق از باطل وی را بکلی انکار کرده‌اند؛

آنها با روش برخورد رفیقانه به استالین برخورد نکرده با روش برخورد به دشمن به استالین برخورد میکنند؛

آنها نه اینکه با اتخاذ شیوه انتقاد و انتقاد از خود از تجربیات و درسها نتیجه‌گیری نکرده بلکه تمام اشتباهات را بدوش شخص استالین گذاشته و یا باصطلاح "اشتباهاتی" را که خود آنها خودسرانه بافته جبراً بدوش استالین انداخته‌اند؛

آنان نه اینکه بذکر واقعیات نپرداخته و دلیلی ارائه نمیدهند بلکه بزبانی تحریک‌آمیز و فریبنده به شخصیت استالین حمله میکنند.

خروشف استالین را بیاد لعنت گرفته و باودشنام داد که گویا او "قاتل"، "متهم جزائی"، "راهزن"، "بازیگر"، "مستبد" از نوع ایوان مخوف، "بزرگترین دیکتاتور در تاریخ روسیه"،

”احمق“، ”ابله“ و غیره و غیره بوده است. هنگامیکه ما مجبور شدیم این دشنامهای شیرانه کثیف و رذیلانه را ذکر کنیم، واقعاً نگران شدیم که مبادا کاغذ و قلم خود را ناپاک کنیم. خروشف استالین را بیاد لعنت گرفته و باو دشنام داد که گویا او ”بزرگترین دیکتاتور در تاریخ روسیه“ بوده است. مگر این چنین معنی نمیدهد که مردم اتحاد شوروی طی مدت طولانی ۳۰ سال نه در زیر نظام سوسیالیستی بلکه در تحت ”حکومت مستبد“ ”بزرگترین دیکتاتور در تاریخ روسیه“ بسر میبردند؟ مردم کبیر اتحاد شوروی و خلقهای انقلابی سراسر جهان هرگز نمیتوانند با این افترا موافقت کنند!

خروشف استالین را بیاد لعنت گرفته و باو دشنام داد که گویا او ”مستبد از نوع ایوان مخوف“ بوده است. مگر این چنین معنی نمیدهد که تجربیاتی که حزب کبیر کمونیست اتحاد شوروی و مردم کبیر اتحاد شوروی طی ۳۰ سال به خلقهای سراسر جهان داده اند، تجربیات دیکتاتوری پرولتاریا نبوده بلکه تجربیات تسلط ”مستبد“ فئودالیستی بوده است؟ مردم کبیر اتحاد شوروی، کمونیستهای کبیر اتحاد شوروی و مارکسیست - لنینیهای سراسر جهان بهیچوجه نمیتوانند با این افترا موافق باشند!

خروشف استالین را بیاد لعنت گرفته و باو دشنام داد که

گویا او "راهزن" بوده است . مگر این چنین معنی نمیدهد که در رأس نخستین کشور سوسیالیستی در جهان در یک مدت طولانی یک "راهزن" قرار داشته بوده است ؟ مردم کبیر اتحاد شوروی و خلقهای انقلابی سراسر جهان بهیچوجه نمیتوانند با این افترا موافقت کنند !

خروشف استالین را بباد لعنت گرفته باو فحش داد که گویا او "احمق" بوده است . مگر این چنین معنی نمیدهد که پیشوای حزب کمونیست اتحاد شوروی که طی ده ها سال گذشته مبارزه انقلابی قهرمانانه‌ای بعمل می‌آورد، یک "احمقی" بوده است ؟ کمونیستهای اتحاد شوروی و مارکسیست - لنینیهای سراسر جهان بهیچوجه نمیتوانند با این تهمت موافقت کنند ! خروشف استالین را بباد لعنت گرفته باو دشنام داد که گویا او "اپله" بوده است . مگر این چنین معنی نمیدهد که ارتش کبیر اتحاد شوروی که در جنگ ضد فاشیستی پیروز گردیده ارتشی است که یک "اپله" فرمانده کل آن بوده است ؟ افسران و سربازان ارتش پرافتخار اتحاد شوروی و کلیه مبارزان ضد فاشیستی سراسر جهان هرگز نمیتوانند با این افترا موافقت کنند !

خروشف استالین را بباد لعنت گرفته و باو دشنام داد که گویا "قاتل" بوده است . مگر این چنین معنی نمیدهد که

جنبش بین‌المللی کمونیستی طی چندین ده سال حتی "قاتلی" را آموزگار خود میدانست؟ کمونیستهای سراسر جهان منجمله کمونیستهای اتحاد شوروی هرگز نمیتوانند با این تهمت موافقت کنند!

خروشف استالین را بباد لعنت گرفته و باو دشنام داد که گویا او "بازیگر" بوده است. مگر این چنین معنی نمیدهد که خلقهای انقلابی کشورهای مختلف در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع یک "بازیگر" را پرچمدار خود می‌شمردند؟ خلقهای انقلابی کشورهای مختلف سراسر جهان منجمله مردم اتحاد شوروی هرگز نمیتوانند با این افترا موافق باشند!

چنین دشنام لعنت آمیز خروشف به استالین، این ننگ بسیار بزرگی برای مردم کبیر اتحاد شوروی، ننگ بسیار بزرگی برای حزب کمونیست اتحاد شوروی، ننگ بسیار بزرگی برای ارتش اتحاد شوروی، ننگ بسیار بزرگی برای دیکتاتوری پرولتاریا و نظام سوسیالیستی، ننگ بسیار بزرگی برای جنبش بین‌المللی کمونیستی و ننگ بسیار بزرگی برای خلقهای انقلابی سراسر جهان و ننگ بسیار بزرگی برای مارکسیسم - لنینیسم میباشد.

خروشف که در دوران رهبری استالین نیز در رهبری حزب و دولت شرکت داشت و اکنون این چنین به سینه و روی میز

مشت زده و گلوی خود را پاره میکند و با تمام نیرو با لحن لعنت آمیز به استالین دشنام میدهد ، سرانجام خود را در چه موقعیتی قرار داده است ؟ در موقعیت همدست "قاتل" ، "راهزن" و یا در موقعیت اشخاصی نظیر "احمق" و "ابله" ؟ این چنین دشنام لعنت آمیز خروشف به استالین با دشنام لعنت آمیز امپریالیستها ، مرتجعین کشورهای مختلف و خائنین به کمونیسم نسبت به استالین چه فرق دارد ؟ چرا او نسبت به استالین چنین تنفر عمیق نازدودنی دارد ؟ چرا با اتخاذ روش بیرحمانه تر از روش برخورد به دشمن به استالین حمله میکند ؟

برخاستن خروشف بر علیه استالین در واقع ضدیت دیوانه وار وی با رژیم شوروی و با کشور شوروی میباشد . در این زمینه خروشف از لحاظ زندگی عبارت از خائینی مانند کائوتسکی ، تروتسکی ، تیتو و جیلاس عقب نمانده و حتی از آنها پیشی گرفته است .

مردم بحق باید در مورد آن قسمت از نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی از خروشف سؤال میکنند : " در باره حزب لنین بزرگ ، در باره زادگاه سوسیالیسم ، در باره خلقی که برای نخستین بار در جهان انقلاب سوسیالیستی را انجام داده و از دستاوردهای سترگ آن در جریان بیرحمانه ترین

درگیرها با امپریالیسم بین‌المللی و ضد انقلاب داخلی دفاع کرده است و اکنون در مبارزه بخاطر ساختمان کمونیسم شاهکار قهرمانی و از خود گذشتگی از خود نشان میدهد و بدینسان وظیفه انترناسیونالیستی خود را در قبال زحمتکشان سراسر جهان شرافتمندانه بانجام میرساند، چگونه میتوان چنین سخنانی بر زبان جاری ساخت " !

لنین در مقاله « اهمیت سیاسی دشنام » نوشت : "دشنام سیاسی همیشه روی عدم اصولیت ایدئولوژی، بیچارگی و ضعف و سستی، ضعف و سستی فوق‌العاده دشنام دهنده سرپوش میگذارد." مگر اینطور نیست که این رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی که همیشه احساس میکنند که روح استالین آنان را تهدید مینماید، هستند که بادشنام به استالین روی عدم اصولیت، بیچارگی، ضعف و سستی فوق‌العاده خود سرپوش میگذارند؟

اکثریت مطلق شورویان با چنین دشنام‌گوئی‌ها به استالین موافق نیستند. آنها بطور روزافزون استالین را یاد میکنند. رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی سخت از توده‌ها جدا شده‌اند. آنها همواره احساس میکنند که با اینکه استالین جان سپرده ولی روح او از بین نرفته و آنها را تهدید میکند و این خود در واقع نمودار آنست که توده‌های وسیع مردم

از انکار کامل فعالیتهای استالین بسیار ناراضی هستند .
خروشف تاکنون جسارت نداشته است مردم اتحاد شوروی
و خلقهای کشورهای تمام اردوی سوسیالیستی را با گزارش
محرمانه خود در کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی
مبنی بر انکار کامل فعالیتهای استالین آشنا سازد و علت آن
اینستکه ارائه این گزارش محرمانه به مردم شرم آور است
و در نظر توده ها کاملاً بیگانه میباشد .

این امر بویژه قابل توجه است که رهبران حزب کمونیست
اتحاد شوروی ضمن اینکه با توسل بهر وسیله‌ای به استالین
دشنام لعنت‌آمیز میدهند ، به آیزنهاور و کندی و نظایر آنان
ابراز "احترام و اعتماد" میکنند ! با لحن لعنت آمیز به استالین
دشنام میدهند که گویا او " مستبد از نوع ایوان مخوف " ،
"بزرگترین دیکتاتور در تاریخ روسیه" بوده است ولی از آیزنهاور
و کندی چاپلوسی میکنند که گویا " مورد پشتیبانی اکثریت
مطلق مردم امریکا میباشند" ! با لحن لعنت آمیزی به استالین
دشنام میدهند که گویا او " ابله" بوده است ولی آیزنهاور
و کندی را مورد مدح و ستایش قرار میدهند که گویا " خردمند"
هستند ! از یک طرف شفاهاً و کتباً مارکسیست - لنینیست کبیر ،
فرد انقلابی پرولتری ، پیشوای جنبش بین‌المللی کمونیستی را
محکوم ساخته و از طرف دیگر از سردمداران امپریالیستها بسیار

تعریف کرده و آنها را میستایند . مگر این پدیده‌ها تصادفاً بهم مربوطند و این نتیجه منطقی حتمی عدول از مارکسیسم - لنینیسم نیست ؟

اگر خروشف فراموش کار نباشد ، باید یادش باشد ، درست خود او بود که در ژانویه سال ۱۹۳۷ در میتینگ توده‌ای متشکله در مسکو آن اشخاصی را که به استالین حمله میکردند ، بحق سرزنش کرده گفت : "حمله آنان به رفیق استالین بمعنای حمله به همگی ما ، حمله به طبقه کارگر و حمله به زحمتکشان است . حمله آنها به رفیق استالین بمعنای حمله به آموزش مارکس ، انگلس و لنین است" . درست خود او بود که بارها استالین را ستوده گفت که استالین "دوست و هم‌رزم نزدیک لنین کبیر" ، "بزرگترین نابغه ، آموزگار و پیشوای بشر" ، "مارشال کبیر پیروزمند" ، "دوست صادق مردم" و "پدر تنی خود" میباشد .

اگر حرف خروشف در زمان حیات استالین با حرف او پس از درگذشت استالین مقایسه شود ، آنوقت میتوان مشاهده کرد که او است که سمت خود را در ارزیابی استالین ۱۸۰ درجه عوض کرده است .

اگر خروشف فراموش کار نباشد ، البته باید بیاد او باشد که در دوران رهبری استالین درست خود او بود که با فعالیت

خاصی از سیاست وقت مربوط به مبارزه بخاطر تصفیه عناصر
ضد انقلابی پشتیبانی کرده و آنرا اجرا مینمود .

خروشف ۶ ژوئن سال ۱۹۳۷ در پنجمین کنفرانس حزبی
ایالت مسکو گفت : " حزب ما مسلماً بیرحمانه گروه بندی
راهزنان خائن را درهم شکسته و تمام دارودسته تروتسکی -
راست را از روی زمین بر خواهد انداخت ضامن این
رهبری استوار کمیته مرکزی حزب ما ، رهبری پایدار پیشوای
ما رفیق استالین میباشد ما کلیه دشمنان را بدون استثناء
از بین خواهیم برد ، اجساد آنان را سوزانده و خاکستر شان
را بباد خواهیم داد . "

۸ ژوئن سال ۱۹۳۸ خروشف در چهارمین کنفرانس حزبی
ایالت کیف گفت : " یاکیریها ، بالیتسکیها ، لیوچنگها
و زاتونسکیها و سایر عناصر پلید میخواهند ملاکین لهستانی
را به اوکراین وارد کنند و میخواهند فاشیستها ، ملاکین
و سرمایه داران المانی را بدینجا داخل سازند ما دشمنان
بسیار زیادی را از بین بردیم ولی هنوز تمام دشمنان را نابود
نساخته ایم و بدین جهت باید هوشیاری خود را بالا ببریم . ما
باید بطور محکم این سخن رفیق استالین را بخاطر داشته باشیم :
تا زمانیکه محاصره کاپیتالیسم وجود دارد ، دشمن جاسوسان
و خرابکاران را بدینجا خواهد فرستاد . "

خروشف که در دوران رهبری استالین در رهبری حزب و دولت شرکت داشت و از سیاست وقت در تصفیه عناصر ضد انقلابی فعالانه پشتیبانی کرده و با قطعیت آنرا اجرا کرد، چرا همه چیزهای دوران رهبری استالین را تماماً انکار نموده و کلیه اشتباهات را بدوش استالین گذاشته و خود را کاملاً و تماماً مبرا میکند؟

استالین موقعیکه مرتکب اشتباه شد، توانست از خود انتقاد نماید. مثلاً در باره انقلاب چین عقاید اشتباه آمیزی داشته بود. پس از پیروزی انقلاب چین او به اشتباه خود اعتراف کرد. استالین در گزارش خود به هجدهمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی در سال ۱۹۳۹ به اشتباهات خود در کار تصفیه حزب نیز اعتراف کرد. ولی خروشف چطور؟ او اصلاً نمیداند انتقاد از خود چیست؟ او تنها بلد است تمام اشتباهات را بر دوش دیگران گذارده و تمام خدمات را به خود نسبت دهد.

این تعجب آور نیست که عملیات زشت و پلید خروشف هنگام شیوع یافتن رویزیونیسم معاصر انجام گرفته است. همانطوریکه لنین در سال ۱۹۱۵ ضمن انتقاد از رفتار رویزیونیستهای انترناسیونال دوم که به مارکسیسم پشت پا زدند، گفت: "جای تعجب نیست که در دوره ما که کلمات بدست فراموشی

سپرده میشود ، اصول از دست میرود ، جهانبینی زیرورو میشود و قرارها و وعده‌های باشکوه به دور انداخته میشود ، چنین امر بوقوع میپیوندد .“

یک سلسله حوادث از کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی تا کنون بطور کافی ثابت میکند که انکار کامل فعالیت‌های استالین از طرف رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی چقدر عواقب جدی ببار آورده است .

انکار کامل فعالیت‌های استالین برای امپریالیسم و مرتجعین کشورهای مختلف جهت حمله ضد شوروی و ضد کمونیستی مهماتی را که تشنه آن بودند ، فراهم ساخت . پس از پایان کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی امپریالیسم با استفاده از گزارش محرمانه ضد استالینی از طرف خروشف در سراسر جهان طوفان تبلیغات و فعالیت پر دامنه ضد شوروی و ضد کمونیستی را برپا ساخت . امپریالیسم ، مرتجعین کشورهای مختلف ، دارودسته تیتو و اپورتونیست‌های رنگارنگ با استفاده از این فرصت به اتحاد شوروی حمله کرده و به اردوی سوسیالیستی حمله نموده و به احزاب کمونیست کشورهای مختلف حمله کردند که در نتیجه بسیاری از احزاب برادر و کشورهای برادر دچار مشکلات جدی گردیدند .

اقدامات و تبلیغات دیوانه‌وار ضد استالینی از طرف رهبری

حزب کمونیست اتحاد شوروی به تروتسکیها که دیر زمانی بود به لاشه سیاسی مبدل شده بودند، مجدداً جان بخشید و آنها درباره "اعاده حیثیت" تروتسکی جار و جنجال براه اندختند. هنگام پایان بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی در نوامبر سال ۱۹۶۱ دبیرخانه بین‌المللی باصطلاح انترناسیونال چهارم در "نامه‌ای به بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی و کمیته مرکزی جدید آن" نوشت که تروتسکی در سال ۱۹۳۷ دیگر گفته بود، در آینده "برای قربانیهای استالین بنای یادبود خواهند ساخت". "امروز این پیشگوئی تحقق یافته است. در کنگره شما دبیر اول حزب شما وعده داد این بنای یادبود ساخته خواهد شد." این نامه بویژه تقاضا کرد که نام تروتسکی را "با خط زرین بر روی بنای یادبود قربانیهای استالین حک کنند". تروتسکیها خوشحالی قلبی خود را بهیچوجه روپوشی نکرده و معتقدند که اقدامات و تبلیغات ضد استالینی از طرف رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی "در را برای تروتسکیسم باز کرد" و "برای پیشرفت تروتسکیسم و سازمان آن یعنی انترناسیونال چهارم مساعدت زیادی خواهد کرد". انکار کامل فعالیت‌های استالین از طرف رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی مقاصد زشت و پنهانی را تعقیب میکند.

استالین در سال ۱۹۵۳ در گذشت . پس از ۳ سال رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی دست به اقدامات و تبلیغات پردامنه ضد استالینی زد . پس از ۸ سال رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی بار دیگر به اقدامات و تبلیغات پردامنه ضد استالینی پرداخته و جسد وی را از آرامگاه بیخارج منتقل نموده و سوزاند . رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی که مکرر در مکرر به اقدامات و تبلیغات پردامنه ضد استالینی پرداخته و میپردازد ، این هدف را تعقیب میکند که تأثیر و نفوذ فراموش نشدنی این فرد کبیر انقلابی پرولتری را در بین مردم اتحاد شوروی و خلقهای جهان از بین برده و همچنین مارکسیسم - لنینیسم را که استالین از آن دفاع کرده و تکامل داده بوده ، انکار کند تا برای اجرای همه جانبه خط مشی رویزیونیستی خود راهی گشاید . خط مشی رویزیونیستی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی درست از کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی آغاز شده و در بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی بصورت یک سیستم کامل در آمده است . واقعیات پیش از پیش روشنتر ثابت میکند که تجدیدنظر رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی در آموزش مارکسیسم - لنینیسم درباره امپریالیسم ، درباره جنگ و صلح ، درباره انقلاب

پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا، در باره انقلاب در مستعمرات و در نیمه مستعمرات، درباره حزب پرولتری وغیره، همه اینها با انکار کامل فعالیت‌های استالین از طرف آنان جدائی ناپذیر است. انکار کامل فعالیت‌های استالین از طرف رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در پشت پرده باصطلاح "مبارزه علیه کیش شخصیت" بعمل آمده است.

باصطلاح "مبارزه علیه کیش شخصیت" که از طرف رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی مطرح شده است، آنطورنیست که خود آنان تبلیغ میکنند که گویا میخواهند "موازن زندگی داخل حزبی و اصول رهبری لنینستی" را احیاء کنند. درست برعکس عدول از آموزش لنین درباره مناسبات متقابل بین پیشوایان، احزاب، طبقات و توده‌ها و سرباز زدن از اصل مرکزیت دموکراتیک حزبی میباشد.

مارکسیست - لنینیها معتقدند که احزاب انقلابی پرولتری اگر بخواهند ستاد واقعی رزمنده پرولتاریا باشند، باید مناسبات متقابل بین پیشوایان، احزاب، طبقات و توده‌ها را بطور صحیح حل کرده و باید بر حسب اصل مرکزیت دموکراتیک خود را متشکل سازند. برای چنین حزبی لازم است هسته رهبری نسبتاً محکمی داشته باشد. چنین هسته رهبری باید از چنان پیشوایانی تشکیل گردد که از بوته آزمایش سربلند برآمده

و شایستگی آن را داشته باشند که حقیقت عمومی مارکسیسم -
 لنینیسم را با شرایط مشخص انقلاب تلفیق دهند .
 پیشوایان احزاب پرولتری اعم از آنکه اعضاء کمیته مرکزی
 و یا اعضاء کمیته های محلی باشند ، در جریان مبارزات طبقاتی
 و در جنبش انقلابی توده ها ظاهر میگردند که نسبت به توده ها
 وفادار بوده با توده ها پیوند عضوی داشته و شایستگی آنها دارند که
 عقاید توده ها را صحیحاً طرازبندی کرده و آنها عملی سازند .
 چنین پیشوائی نماینده واقعی پرولتاریا میباشد . چنین پیشوائی
 پیشوائی است که مورد اعتماد عمومی توده ها قرار میگیرد .
 وجود چنین پیشوائی در یک حزب پرولتری نشانه پختگی
 سیاسی آن حزب بوده و مایه امید پیروزی امر پرولتاریا میباشد .
 لنین کاملاً بدرستی گفته است : "طی تاریخ هیچ طبقه ای
 بدون برگزیدن پیشوایان سیاسی و نمایندگان پیشروی خود که
 لیاقت سازمان دادن نهضت و رهبری آن را داشته باشند ،
 نتوانسته است بحکومت برسد . " وی همچنین گفته است : "تربیت
 گروهی از مجرب ترین و با نفوذ ترین پیشوایان حزبی کار سختی
 است که زمان میخواهد . ولی بدون این دیکتاتوری پرولتاریا
 و 'وحدت اراده' پرولتاریا ، بصورت آرزویی در عبارت پردازی
 میماند . "

حزب کمونیست چین همواره روی آموزش مارکسیسم -

لنینیسم در باره نقش توده‌های مردم و شخصیت در تاریخ
اصرار ورزیده و روی آموزش مارکسیسم - لنینیسم در باره مناسبات
متقابل بین پیشوایان ، احزاب ، طبقات و توده‌ها و روی
مرکزیت دموکراتیک حزبی پافشاری کرده و میکند . ما
همواره روی رهبری دسته جمعی اصرار ورزیده و می‌ورزیم ولی با کم
کردن نقش پیشوا مخالفت کرده و میکنیم . ما نقش پیشوا را
گرامی میداریم ولی با ستایش بیش از حد شخصیت که با
واقعیت وفق ندارد ، مخالفت کرده و با مبالغه نقش شخصیت
مخالفت میکنیم . هنوز در سال ۱۹۴۹ بود که کمیته مرکزی
حزب کمونیست چین طبق پیشنهاد رفیق مائو تسه دون تصمیم
گرفت که تشکیل جشن تولد رهبران حزب را قدغن و نامگذاری
نقاط ، خیابان‌ها و مؤسسات را بنام رهبران حزب ممنوع کند .
این عقاید تغییرناپذیر و صحیح ما با باصطلاح "مبارزه علیه
کیش شخصیت" مطروحه از طرف رهبری حزب کمونیست
اتحاد شوروی اصلا یکسان نیست .

روز بروز روشنتر میشود که باصطلاح "مبارزه علیه کیش
شخصیت" مطروحه از طرف رهبری حزب کمونیست اتحاد
شوروی کاملاً هدف مغرضانه ای دارد و آنطور نیست که خود
آنها میگویند که این برای بسط و توسعه دموکراسی ، اجرای
رهبری دسته جمعی و مبارزه علیه مبالغه نقش شخصیت میباشد .

ماهیت باصطلاح "مبارزه علیه کیش شخصیت" رهبران
حزب کمونیست اتحاد شوروی سرانجام چیست ؟
اگر صاف و پوست کنده گفته شود ، هدفهای آنها جز
اینها نیست :

۱ - به بهانه باصطلاح "مبارزه علیه کیش شخصیت"
استالین پیشوای حزب در مقابل سازمان حزبی ، پرولتاریا
و توده های مردم گذاشته شود ؛

۲ - به بهانه باصطلاح "مبارزه علیه کیش شخصیت" حزب
پرولتری را بدنام کرده دیکتاتوری پرولتاریا را بدنام نموده
نظام سوسیالیستی را بدنام کنند ؛

۳ - به بهانه باصطلاح "مبارزه علیه کیش شخصیت" حیثیت
خود را بالا برده و ضرباتی به انقلابیونی که به مارکسیسم -
لنینیسم وفادارند ، وارد سازند تا برای توطئه گران رویزیونیستی
در بدست گرفتن رهبری حزب و دولت راهی گشاید ؛

۴ - به بهانه باصطلاح "مبارزه علیه کیش شخصیت" در
داخل احزاب برادر و کشورهای برادر مداخله کرده تلاش
کنند طبق میل خود رهبری احزاب برادر و کشورهای برادر
را واژگون سازند ؛

۵ - به بهانه باصطلاح "مبارزه علیه کیش شخصیت" ضرباتی
بر احزاب برادر که روی مارکسیسم - لنینیسم اصرار میورزند ،

وارد ساخته و در جنبش بین‌المللی کمونیستی تفرقه افکنند .
باصطلاح "مبارزه علیه کیش شخصیت" که از طرف خروشف مطرح شده است ، در واقع دسیسه سیاسی پست و پلیدی میباشد .
چنین شخص همانطوریکه مارکس گفته است که "وقتی او از لحاظ تئوریک صفر است ، در کارهای فتنه انگیز پرمایه است ."
در نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی گفته میشود که آنها "در عین افشاء کیش شخصیت و رفع عواقب آن برای رجالی که از اعتبار بالاستحقاق برخوردارند ، قدر و منزلت عالی قائل اند ." این به چه معناست ؟ این بدان معناست که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در عین آنکه استالین را زیر پا گذاشته خروشف را تا باسمان رساند .
آنها از خروشف که در انقلاب اکتبر هنوز کمونیست نبوده و در جریان جنگ داخلی کارمند سیاسی درجه پائین بود ، بسیار تعریف میکنند که گویا او "پایگذار فعال ارتش سرخ" میباشد .

آنها خدمات عظیم پیکار حلال در جنگ میهنی اتحاد شوروی را تماماً بخروشف نسبت میدهند که گویا در جریان پیکار استالینگراد "اکثراً صدای خروشف بگوش میرسید" و خروشف "روح استالینگرادیهها" بوده است .
آنها موفقیت‌های کبیر اسلحه هسته‌ای و تکنیک راکت را تماماً

بخروشف نسبت میدهند که گویا او " پدر کیهان " میباشد .
ولی بر همه معلوم است که ایجاد بمبهای اتمی و هیدروژنی اتحاد
شوروی بدون استثناء موفقیت‌های عظیم کارمندان علمی و فنی
اتحاد شوروی و خلق اتحاد شوروی در دوران رهبری استالین
میباشد . فن راکت سازی نیز در دوران رهبری استالین بنا گذاری
شد . چگونه میتوان بر این واقعیات تاریخی مهم خط بطلان
کشید ؟ چگونه میتوان کلیه خدمات را بخروشف نسبت داد ؟
آنها از خروشف که در احکام اساسی مارکسیسم - لنینیسم
تجدید نظر کرده و معتقد است که لنینیسم کهنه شده است ،
چنین تعریف میکنند که وی " نمونه درخشانی است که بطور
اخلاق مارکسیسم - لنینیسم را تکامل داده و غنی کرده و میکند " .
تمام این کارهایی را که رهبران حزب کمونیست اتحاد
شوروی زیر پرده شعار باصطلاح " مبارزه علیه کیش شخصیت "
انجام داده اند ، همانطوریکه لنین گفته است در واقع " بجای
رهبران قدیمی که در چیزهای ساده از نظرات عموم بشری
پیروی میکنند ، رهبران جدیدی را که با حد اعلای سفسطه
فطری و پیچ در پیچ سخن میگویند ، پیش میکشند " .
نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی
موضع ما را که اصرار روی مارکسیسم - لنینیسم است تحریف
کرده و بما افترا میزند که ما " میکوشیم آن مقررات ، آن ایدئولوژی

و اخلاق ، آن اشکال و اسلوب‌های رهبری را که در دوران کیش شخصیت گل کرده بود ، به احزاب دیگر تحمیل کنیم . این ادعا باز هم بیشتر پوچ و بی‌معنا بودن باصطلاح "مبارزه علیه کیش شخصیت" را فاش می‌سازد .

طبق ادعای رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی پس از آنکه انقلاب اکتبر طومار سرمایه‌داری را در روسیه در هم پیچید ، در اتحاد شوروی باصطلاح دوران "کیش شخصیت" پدید آمد و گویا " رژیم اجتماعی " و "ایده‌ئولوژی و اخلاق" این دوران سوسیالیستی نبود و در این دوران توده‌های زحمتکش اتحاد شوروی دچار "ستم سنگینی" شده و "محیط ترس و سؤ ظن و عدم اعتماد که زندگی مردم را مسموم کرده بود" ، بر اتحاد شوروی حکمفرما بوده و پیشرفت اجتماع شوروی بمانع بر خورده بود . ۱۹ ژوئیه سال ۱۹۶۳ در جلسه میتینگ دوستی اتحاد شوروی و مجارستان خروشف طی نطق خود در باره سلطه "تروریستی" استالین پرگوئی کرده گفت که استالین "بوسیله تبر حکومت خویش را حفظ میکرد" . او در تشریح نظام اجتماعی آن زمان گفت : "در آن زمان هنگامیکه شخصی بکار میرفت ، معمولا نمیدانست که خواهد برگشت یا نه ، میتواند زن و پسران و دختران خویش را ببیند یا نه ."

"دوران کیش شخصیت" که رهبری حزب کمونیست

اتحاد شوروی توصیف میکند ، خلاصه از دوران فئودالیستی و دوران سرمایه‌داری "نفرت انگیز تر" و "وحشیانه تر" است .
بگفته رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی دیکتاتوری پرولتاریا و نظام اجتماعی سوسیالیستی که در اثر انقلاب اکتبر بوجود آمده طی ده ها سال اخیر زحمتکشان را از ستم رهایی نداد و پیشرفت جامعه اتحاد شوروی را تسریع نکرد بلکه تنها پس از آنکه در کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی باصطلاح " مبارزه علیه کیش شخصیت " بعمل آمد ، زحمتکشان از "ستم سنگینی" نجات یافته و ناگهان "پیشرفت جامعه اتحاد شوروی تسریع شده است" .

خروشف گفت : "وه ! چه خوب بود ! اگر استالین ده سال زود تر میمرد ." بر همه معلوم است که استالین در سال ۱۹۵۳ چشم از جهان پوشید . اگر استالین ده سال زود تر میمرد ، این درست در سال ۱۹۴۳ میبود که اتحاد شوروی در جنگ میهنی حمله متقابل را شروع نموده بود . در آنموقع چه کسی آرزو داشت که استالین بمیرد ؟ هیتلر !

در تاریخ جنبش بین‌المللی کمونیستی عملیات زشت و پلید دشمنان مارکسیسم - لنینیسم که با استفاده از شعارهایی نظیر باصطلاح "مبارزه علیه کیش شخصیت" به پیشوایان پرولتاریا افترا زده امر پرولتاریا را برهم میزدند ، چیز تازه‌ای نیست بلکه

شیوه پست و پلیدی است که مدت‌ها است در نظر مردم دیگر فاش شده است .

توطئه‌گر دوران انترناسیونال اول باکونین زیر پرده چنین شعارهایی به مارکس دشنام داده بود . ابتدا این توطئه‌گر برای آنکه فریبکارانه اعتماد مارکس را بخود جلب کند ، طی نامه خود بمارکس نوشت : ” من شاگرد شما هستم و باین افتخار میکنم “ . بعداً پس از آنکه توطئه او برای بدست گرفتن رهبری انترناسیونال اول دچار شکست شد ، با لحن لعنت آمیز بمارکس دشنام داد که گویا او ” بمثابه یک آلمانی و یهودی از سرتاپا حکمران و دیکتاتور “ میباشد .

خائن دوران انترناسیونال دوم کائوتسکی نیز با چنین شعارهایی با لحن لعنت آمیز به لنین دشنام داده بود . کائوتسکی به لنین افترا زد که گویا لنین ” خدای پیروان یک خدائی “ است و گفت که لنین ” نه تنها مارکسیسم را به مقام مذهب کشوری پائین آورد ، بلکه به مقام کیش قرون وسطی‌ای و یا شرقی تنزل داد “ .

خائن دوران انترناسیونال سوم تروتسکی نیز با این شعارها با لحن لعنت آمیز به استالین دشنام داده بود . او گفت که استالین ” امپراطور مستبد “ است و ” استالین بوروکرات پیشواپرستی پلید را ایجاد کرده به پیشوا خصوصیات مقدس نسبت میدهد “ .

دارودسته رویزیونیسیم معاصر تیتو نیز با استفاده از اینگونه شعارها با لحن لعنت آمیز به استالین دشنام داده و میدهد که گویا استالین "دیکتاتور در سیستم حکومت فردی مطلقه میباشد". میتوان مشاهده کرد که باصطلاح "مبارزه علیه کیش شخصیت" مطروحه از طرف رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی بترتیب نوبه از باکونین، کائوتسکی، تروتسکی و تیتو تحویل گرفته شده است. آنها برای مبارزه علیه پیشوایان پرولتاریا و برهم زدن جنبش انقلابی پرولتری از آن استفاده کرده اند.

اپورتونیستها در تاریخ جنبش بین‌المللی کمونیستی با تهمت و افترا نتوانستند فعالیت‌های مارکس، انگلس و لنین را انکار کنند. خروشف نیز با تهمت و افترا نمیتواند فعالیت‌های استالین را انکار نماید.

لنین خاطر نشان ساخت که موقعیت ممتاز نمیتواند پیروزی اتهام زن را تأمین کند.

خروشف میتواند با استفاده از موقعیت ممتاز خود جسد استالین را از آرامگاه لنین بردارد ولی اگر بخواهد با استفاده از موقعیت ممتاز خود نمونه کبیر استالین را از قلوب مردم اتحاد شوروی و خلق‌های سراسر جهان بیرون کشد، هرگز بدان موفق نخواهد شد.

خروشف میتواند با استفاده از موقعیت ممتاز خود در مارکسیسم-
لنینیسم به این نحو یا بان نحو تجدید نظر کند ، ولی اگر
پخواهد با استفاده از موقعیت ممتاز خود مارکسیسم-لنینیسم را
که استالین و مارکسیست-لنینیهای سراسر جهان از آن دفاع
کرده اند ، در هم شکند ، هرگز بدان موفق نخواهد شد .
ما در یک جمله صادقانه به رفیق خروشف پند میدهیم که
امیدواریم شما به گمراهی خود آگاه شوید ، از راه کاملاً
اشتباه آمیز به راه مارکسیسم-لنینیسم عودت کنید .
زنده باد آموزش انقلابی کبیر مارکس ، انگلس ، لنین
و استالین !

关于斯大林問題
二評苏共中央的公开信

外文出版社出版（北京）

1963年第一版

編号：（波斯）1050—728

00026

3—Pe—570P

دیجیتال کننده کتاب : نینا پویان